بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 5 بهمن 1394

05/ 11/ 94 انحصار وارث در زوجه

انحصار وارث در زوجه

در این جلسه استاد معظم بحث در مورد فرض انحصار وارث در زوجه را شروع کردند. اینکه آیا در فرض انحصار وارث به زوجه، مازاد بر سهم زوجه را باید به او رد کنیم یا به امام رد کنیم؟

فهرست روایات مسأله

به طور کلی روایات به دو دسته تقسیم می شود. دسته اول: روایاتی که دال بر رد به امام و عدم رد مازاد بر سهم، به زوجه است. دسته دوم: روایاتی که دال بر رد به زوجه است.

بعضی روایات دسته اول در جلسات گذشته ذکر شد . فهرست بقیه روایات دسته اول به ترتیب کتاب جامع احادیث الشیعه به این صورت است.

1-روایت 45017 روایت هفتم باب 48 از ابواب مواریث. همان روایت ابی بصیری که راوی آن اسماعیل است و قبلا گفته شد که، اسماعیل مصحف مشمعل هست و در سند سقط دیگری هم رخ داده است که آن علی بن حسن بن رباط هست و بحث هایش گذشت. در این روایت حضرت می فرمایند که: و المرأه له الربع و ما بقی فللامام

و روایت 45025 عینا همین روایت است که بحث آن گذشت و گفتیم که راوی از ابی بصیر سه نفر هستند. محمد بن ابی سکین، علی بن ابی حمزه و مشمعل که این سه تا از ابی بصیر نقل می کنند.

مولف فقه الرضا

روایت فقه الرضا که ما عبارات فقه الرضا را به عنوان روایت تلقی نمی کنیم. در مورد مؤلف این کتاب چند احتمال مطرح است. یک احتمال این است که کتاب شرایع علی بن بابویه باشد به این قرینه که عبارت منقول از شرایع ابن بابویه در کتب مختلف، در فقه الرضا موجود است. اما این مقدار با توجه به این که اخیرا قطعه ای از کتاب شرایع یافته شده نادرست است بله این کتاب یکی از منابع اصلی کتاب های مقنع و هدایه صدوق و کتاب شرایع ابن بابویه است. احتمال دیگری که به نظر قوی می رسد احتمالی است که مرحوم سید حسن صدر مطرح کرده است. ایشان این کتاب را همان کتاب التکلیف شلمغانی می داند[[1]](#footnote-1). عبارت فقه الرضا چنین است: فاذا ترک الرجل امراه فللمراه الربع و ما بقی فللقرابه ان کان له قرابه و ان لم یکن له احد حصل ما بقی لامام المسلمین. فان ترکت المراه زوجها فلها النصف و النصف الاخر لقرابه لها ان کانت فان لم تکن لها قرابه فالنصف یرد علی زوج.

2-روایت محمد بن نعیم صحّاف به رقم 45023 روایت سیزدهم باب 48. سند این روایت در کتاب کافی به این صورت است: حمید بن زیاد (واقفی ثقه) عن الحسن بن محمد بن سماعه (واقفی ثقه) عن محمد بن الحسن زیاد العطار (امامی ثقه) عن محمد بن نعیم الصحاف (برای این شخص توثیقی یافت نشد): قَالَ مَاتَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِی عُمَیْرٍ وَ أَوْصَی إِلَیَّ وَ تَرَکَ امْرَأَةً وَ لَمْ یَتْرُکْ وَارِثاً غَیْرَهَا فَکَتَبْتُ إِلَی عَبْدٍ صَالِحٍ ع فَکَتَبَ إِلَیَّ بِخَطِّهِ لِلْمَرْأَةِ الرُّبُعُ وَ احْمِلِ الْبَاقِیَ إِلَیْنَا

 این روایت از جهت محمد بن نعیم اشکال سندی دارد. اما مکاتبه بودنش مشکلی ندارد و در مورد مکاتبه در مقاله توحید در دانشنامه جهان اسلام به تناسب آدرس بحث هایی که در مورد مکاتبه هست را ذکر کرده ایم. نکته ای که در پرانتز باید ذکر شود اینکه: محمد بن ابی عمیر بیاع السابری که در این روایت هست محمد بن ابی عمیر معروف نیست. چون محمد بن ابی عمیر معروف در سال 217 زمان امام جواد (ع) از دنیا رفته است، در حالیکه شخص موجود در این روایت در زمان امام کاظم (ع) از دنیا رفته است. اما اینکه این شخص چه کسی است دو احتمال مطرح است.

احتمال اول اینکه این شخص همان محمد بن ابی عمر البزاز بیاع السابری است که در اصحاب الکاظم(ع) رجال شیخ مذکور است و الحسن بن محمد بن سماعه از او نقل می کند[[2]](#footnote-2). و در بعض نسخ به جای ابی عمر، ابی عمیر ذکر شده است. ولی ظاهرا آن شخصی که حسن بن محمد بن سماعه از او نقل می کند همان ابن ابی عمیر معروف است، که به تعابیر مختلف از جمله محمد بن زیاد، محمد بن زیاد عیسی بیاع السابری از او روایت می کند. و اصلا حسن بن محمد بن سماعه از کسانی که زمان امام کاظم(ع) از دنیا رفته اند روایت نمی کند. و به نظر می رسد یا این شخص مذکور همان ابن ابی عمیر معروف است یا اینکه اشتباهی در کلام شیخ رخ داده است و این کلام شیخ مبنی بر روایت حسن بن محمد بن سماعه از او اشتباه است.

احتمال دوم: در کتاب الکافی سندی وجود دارد که شاید بتواند از این عنوان کشف کند. سند به این شکل است: عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ الْحَکَمِ بْنِ مِسْکِینٍ قَالَ حَدَّثَتْنِی سَعِیدَةُ وَ مِنَّةُ أُخْتَا مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی(عمیر) عُمَرَ بَیَّاعِ السَّابِرِیِّ قَالَتَا دَخَلْنَا عَلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع[[3]](#footnote-3)‏

سعیده و مِنّه اختا محمد بن ابن ابی عمیر بیاع السابری. ممکن است این شخص همان شخصی باشد که در این سند هست و در رجال شیخ در اصحاب الصادق سعیده و مِنّه اختی محمد بن ابی عمیر یا عمر به (اختلاف نسخه) موجود است[[4]](#footnote-4). علی ای تقدیر هر احتمالی را که بپذیریم این شخص مذکور در روایت ، ابن ابی عمیر معروف نیست.

3-روایت 45024 روایت چهاردهم باب: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِیَادٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عن خلف بن حماد عن موسی بن بکر عن محمد بن مسلم(محمد بن مروان) عن ابی جعفر(ع): فی زوج مات و ترک امراه قال : لها الربع و یدفع الباقی الینا

بحث سندی: عدة من اصحابنا (عن سهل بن زیاد) در جلسات قبل بحثش گذشت که در این (عدة)، علی بن محمد علان کلینی هست که در وثاقتش بحثی نیست. در سهل بن زیاد اختلاف نظر وجود دارد که ما آن را ثقه می دانیم.راوی بعدی در این سند علی بن اسباط است که در وثاقتش بحثی نیست ولی در مورد اینکه آیا از فطحی بودن برگشته است یا خیر اختلافی در منابع قدیمی وجود دارد. در رجال کشی اینگونه آمده است که گفتگوهایی بین علی بن اسباط و علی بن مهزیار صورت گرفت ولی این گفتگوها مثمر ثمر واقع نشد و علی بن اسباط به همان مذهب فاسده از دنیا رفت[[5]](#footnote-5). اما مرحوم نجاشی در رجالش می گوید که این دو نفر با یکدیگر در مذهب اختلاف کردند به امام جواد (ع) مراجعه کردند و علی بن اسباط از مذهب فطحی بازگشت[[6]](#footnote-6). البته بازگشت ایشان از مذهب فطحی ثابت نیست. و اگر هم ثابت باشد فایده ندارد چون این احتمال که سهل بن زیاد در زمان فطحی بودن از او نقل کرده باشد وجود دارد. علاوه بر آنکه استصحاب بقاء فطحیت در موردش وجود دارد.

خلف بن حماد، راوی دیگر این روایت است که ابن غضائری در مورد او می گوید: «امره مختلط یعرف حدیثه تاره و ینکر اخری و یجوز ان یخرّج شاهدا»[[7]](#footnote-7) به این معنا که گاهی اوقات حدیثش خوب و گاهی اوقات بد است. ولی به عنوان مؤید می تواند در کنار احادیث دیگر تخریج بشود. اما در جای خود بحث کردیم که شهادت های ابن غضائری و به طور کلی تضعیفات موجود در کتب رجال، به دلیل اینکه مبنایش عموما بر پایه متن شناسی است، مقبول نیست خصوصا این شهادتی که ظاهر آن بر اساس متن شناسی استوار است و می گوید: (یعرف حدیثه تاره و ینکر اخری) البته مرحوم آقای خوئی می فرمایند: این شهادت ها تضعیف نیست. ولی به نظر این کلام صحیح نیست و این کلام که یجوز ان یخرج شاهدا معنایش ضعف راوی است. مگر اینگونه گفته شود که معنای عبارت این است که وثاقتش برای ابن غضائری ثابت نشده است و به همین دلیل به عنوان شاهد می تواند باشد. در مورد خلف بن حماد، نجاشی صریحا توثیق کرده است[[8]](#footnote-8) و معارضی برای این توثیق وجود ندارد.

کلام آقای خوئی در مورد موسی بن بکر و نقد آن

راوی بعدی موجود در سند، موسی بن بکر است. که مرحوم آقای خوئی بعد از ردّ توثیقات دیگر، به روایتی برای توثیق او تمسک جسته اند، ایشان می فرمایند: الظاهر أنه ثقة و ذلک لأن صفوان قد شهد بأن کتاب موسی بن بکر مما لا یختلف فیه أصحابنا. و قد روی محمد بن یعقوب، عن حمید بن زیاد، عن الحسن بن محمد بن سماعة، قال دفع إلی صفوان کتابا لموسی بن بکر فقال لی هذا سماعی من موسی بن بکر و قرأته علیه فإذا فیه موسی بن بکر، عن علی بن سعید عن زرارة. قال (صفوان) هذا مما لیس فیه اختلاف عند

أصحابنا، (الحدیث) [[9]](#footnote-9) و[[10]](#footnote-10) ، اما به نظر کلام آقای خوئی ناتمام است و این روایت اجماعی بودن فتوای منقول از موسی بن بکر را اثبات می کند نه وثاقت او را.

اما می توان از راه های دیگر به اثبات وثاقت او دست یافت.

بعضی توثیقات عام

راه اول: اکثار روایت اجلا از او، از جمله این افراد: صفوان بن یحیی، احمد بن محمد بن ابی نصر، نضر بن سوید، علی بن حکم، عبدالله بن مغیره و فضاله

راه دوم: روایت مشایخ ثلاث یعنی ابن ابی عمیر، صفوان و بزنطی که دلیل بر وثاقت مروی عنه است. ابن ابی عمیر که در فهرست شیخ راوی کتابش است[[11]](#footnote-11) و در کتاب من لا یحضره الفقیه هم از او روایت می کند.[[12]](#footnote-12) صفوان هم اکثار روایت از موسی بن بکر می کند و هم راوی کتاب او است. احمد بن ابی نصر هم چند روایتی از او دارد. که البته در اکثر اسنادش راوی سهل بن زیاد است. به همین علت برای همگان دلیل نمی باشد.

راه سوم: روایت جعفر بن بشیر است. به نظر ما روایت جعفر بن بشیر از شخصی دلیل بر وثاقتش است. البته اگر موسی بن بکر واقفی باشد روایت موثق می شود. و چون طبقه ی خلف بن حماد به طور دقیق معلوم نیست، لذا نمی توان به طور قطع گفت که قبل از وقف موسی بن بکر از او نقل می کند لذا این روایت موثقه تلقی می شود و ما از قرائنی که وثاقت موسی بن بکر را اثبات کردیم بعد از وقف با استصحاب بقاء وثاقت، وثاقت بعد از وقفش را هم ثابت می کنیم.

البته در این سند در نسخه بدل به جای محمد بن مسلم، محمد بن مروان آمده که باید بررسی شود که کدام نسخه صحیح است. و در صورت اثبات یا احتمال صحت نسخه ی محمد بن مروان به وثاقتش بپردازیم. لذا به دلیل عدم فحص کافی، بحث مفصل آن را به روزهای آینده[[13]](#footnote-13) واگذار می کنیم. ولی اجمالا باید گفت که محمد بن مروانِ معروف در این طبقه دو نفر هستند. یکی محمد بن مروان الذهلی و دیگری محمد بن مروان کلبی. و بحث در مورد این عنوان در دو مرحله بررسی می شود مرحله اول: انصراف یا تعیین یکی از این دو نفر. مرحله دوم: وثاقت و عدم وثاقت این دو راوی.

4-روایت 45026 و روایت شانزده باب. حمید بن زیاد عن الحسن بن محمد عن حمید بن حفص عن ابی بصیر عن ابی جعفر (ع) فی رجل توفی و ترک امرأه فقال للمرأه ربع و ما بقی فللامام. این روایت سندش در گذشته مورد بررسی قرار گرفت و موثقه است. حمید بن زیاد، حسن بن محمد بن سماعه و وحید بن حفص، واقفی ثقه هستند.

5-روایت 45027 که همان روایت تکراری مشمعل است و روایت 45030 که عبارت فقه الرضا را تکرار کرده است.

بررسی مکتوبه علی بن مهزیار

6- روایت دیگری هم در مسأله وجود دارد که از آن استفاده شده است که به زوجه رد نمی شود.

روایت چنین است: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِیَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِیعاً عَنْ عَلِیِّ بْنِ مَهْزِیَارَ قَالَ کَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ حَمْزَةَ الْعَلَوِیُّ إِلَی أَبِی جَعْفَرٍ الثَّانِی ع مَوْلًی لَکَ أَوْصَی إِلَیَّ بِمِائَةِ دِرْهَمٍ وَ کُنْتُ أَسْمَعُهُ یَقُولُ کُلُّ شَیْ‌ءٍ هُوَ لِی فَهُوَ لِمَوْلَایَ فَمَاتَ وَ تَرَکَهَا وَ لَمْ‌یَأْمُرْ فِیهَا بِشَیْ‌ءٍ وَ لَهُ امْرَأَتَانِ أَمَّا إِحْدَاهُمَا فَبِبَغْدَادَ وَ لَا أَعْرِفُ لَهَا مَوْضِعاً السَّاعَةَ وَ الْأُخْرَی بِقُمَّ فَمَا الَّذِی تَأْمُرُنِی فِی هَذِهِ الْمِائَةِ دِرْهَمٍ فَکَتَبَ إِلَیْهِ انْظُرْ أَنْ تَدْفَعَ مِنْ هَذِهِ الدَّرَاهِمِ إِلَی زَوْجَتَیِ الرَّجُلِ وَ حَقُّهُمَا مِنْ ذَلِکَ الثُّمُنُ إِنْ کَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ یَکُنْ لَهُ وَلَدٌ فَالرُّبُعُ وَ تَصَدَّقْ بِالْبَاقِی عَلَی مَنْ تَعْرِفُ أَنَّ لَهُ إِلَیْهِ حَاجَةً إِنْ شَاءَ اللَّهُ.[[14]](#footnote-14)

در سند این روایت، تحویل رخ داده است. به این شکل که کلینی به دو سند از علی بن مهزیار نقل می کند. یک سند آن عده من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن علی بن مهزیار است و سند دیگر آن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن علی بن مهزیار است. و کلمه ی (جمیعا) هم که گفته شده به این خاطر است. این روایت از جهت سندی مشکلی ندارد و صحیح است.

بررسی مدلول روایت

معنای مولی

راوی می گوید: مولایی از موالی شما به من وصیت کرده است. مرحوم نراقی در مستند[[15]](#footnote-15) مولی لک را به معنای، بنده آزاد شده شما معنا کرده است. کأنه کسی بنده امام بوده است و آزاد شده است. در حالی که در این روایت چنین ظهوری وجود ندارد و احتمال قوی تر این است که مراد از مولی لک یعنی شیعه ای از شیعیان شما به من وصیت کرده است. بعد راوی می گوید: **أَوْصیٰ إِلَیَّ بِمِائَةِ دِرْهَمٍ، وَکُنْتُ أَسْمَعُهُ یَقُولُ: کُلُّ شَیْ‌ءٍ هُوَ لِی فَهُوَ لِمَوْلَایَ**

اگر مراد از مولی، آزاد شده باشد ممکن است، عبارت (کل شیء هو لی) معنایش این باشد که همه چیزهایی که نزد من هست، مال مولای من بوده است. بعد می گوید **(فَمَاتَ وَتَرَکَهَا)**، ضمیر«ها» در ترکها به بمائه درهم باز می گردد. بعد راوی سؤال می کند: **فَمَا الَّذِی تَأْمُرُنِی فِی هَذِهِ الْمِائَةِ دِرْهَمٍ**

در این صد درهمی که پیش من هست و به من وصیت کرده است چه کار کنم؟ حضرت در جواب می نویسند:{(فکتب الیه علیه السلام)، در تهذیب و استبصار (الیّ) به جای (الیه) است که ظاهرا نادرست است. چون به علی بن مهزیار جواب نداده اند}: انظر، کلمه ی (انظر) را به دو گونه می توان خواند: به صورت امر

یعنی (اُنظر) که در اینصورت معنایش این می شود که این مطلبی که می گویم این را ملاحظه کن یعنی عمل کن. و به صورت فعل مضارع متکلم وحده یعنی (اَنظُرُ) و در اینصورت معنای عبارت این می شود که نظر و فتوای من این هست.

**فَکَتَبَ إِلَیْهِ: «انْظُرْ أَنْ تَدْفَعَ مِنْ هٰذِهِ الدَّرَاهِمِ إِلیٰ زَوْجَتَیِ الرَّجُلِ**

به دو تا زوجه باید داده شود. البته امام (ع) توضیح نداده اند که زوجه مفقود را باید چه کار کرد. بالاخره مجرد اینکه لا اعرف لها موضعا الساعه، باعث نمی شود که حقش از بین برود. بعد حضرت تعیین سهم می کنند و می فرمایند: **وَحَقُّهُمَا مِنْ ذٰلِکَ الثُّمُنُ إِنْ کَانَ لَهُ وَلَدٌ، فَإِنْ لَمْ یَکُنْ لَهُ وَلَدٌ فَالرُّبُعُ** حق دو زن اگر مرد ولد دارد ثمن و اگر ندارد ربع است. سوالی که در اینجا ممکن است به ذهن برسد آن است که راوی در سوال خود بحثی از ولد نکرد پس چگونه حضرت در جواب این تفصیل را دادند. در جواب به این سوال باید گفت که به نظر می رسد راوی از بچه خبر نداشته است و نمی دانسته که میت بچه دارد یا ندارد، لذا امام (ع) در جواب می فرمایند که باید فحص کنید. چون ممکن است آن زنی که در بغداد است بچه داشته باشد. بعد حضرت فرمودند: **وَتَصَدَّقْ بِالْبَاقِی عَلیٰ مَنْ تَعْرِفُ أَنَّ لَهُ إِلَیْهِ حَاجَةً إِنْ شَاءَ اللّٰهُ.** بقیه را به کسی که می دانی حاجت دارد صدقه بده. وجه استدلال به این روایت به این شکل است که اگر بقیه مال زوجه است معنا ندارد تصدق به دیگران پس معلوم می شود که حق امام(ع) بوده است.

ولی این روایت ابهامات زیادی دارد. و به همین جهت کلمات علما در مورد مفاد این روایت مختلف است. اجمالا بعضی احتمالات موجود در روایت را ذکر می کنیم. و در جلسه ی آینده به تفصیل وارد بحث می شویم. باید گفت که منشا همه این احتمالات این دو عبارت (مَوْلًی لک - کل شی هو لی فهو لمولای) است که ابهام دارند. اما احتمالاتی که در اینجا مطرح است: احتمال اول آنکه گفته شود این جمله اقرار از میت است، کأنه میت اقرار کرده است که همه اموال من مال امام (ع) است. احتمال دوم اینکه: وصیت باشد و می خواهد بگوید همه اموالم را برای امام (ع) وصیت کردم. احتمال سوم اینکه نه اقرار باشد و نه وصیت باشد. بلکه از این باب که همه عالم در طول ملکیت بندگان، ملک امام است معنای این جمله هم آن است که همه اموالم برای امام است. احتمال چهارم هم اینکه: مرادش این هست که همه مالی که من به دست آورده ام از برکت امام به دست من رسیده است. کأنه شیعه بودن من باعث برکت شده است و مال به دست آورده ام حال یا به جهت کلی که امام علیه السلام واسطه فیض است و اموالی که به انسان ها می رسد از برکت وجود امام است یا از این باب که برای خصوص این شخص برکتی داشته است. این خلاصه ای از احتمالات در معنای این روایت بود. در جلسه آینده مفاد این روایت به صورت مفصل بررسی خواهد شد.

فهرست بحث هایی که بعد از این فرع(انفراد زوجین) بررسی خواهیم کرد به ترتیب کتاب جواهر به این شکل است: مانعیت قتل از ارث: جواهر ج 39، ص 36. حکم دیه و نحوه ارث دیه: ج 39 ص 44 و 46. ارث قصاص: ج 39 ص 47. ارث مفقود: ج39 ص 63. ارث حمل: ج39 ص 70 و ارث اجداد: صفحه 152.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. استاد معظم تا به حال در مورد مولف کتاب فقه الرضا تحقیق شخصی انجام نداده اند. [↑](#footnote-ref-1)
2. رجال شیخ صفحه 299 رقم 4387 رقم 412 [↑](#footnote-ref-2)
3. الكافي ج : 5 ص : 526 [↑](#footnote-ref-3)
4. رجال شیخ صفحه 128 رقم 4920 [↑](#footnote-ref-4)
5. رجال‏الكشي ص : 562 [↑](#footnote-ref-5)
6. رجال‏النجاشي ص : 252 رقم 663 [↑](#footnote-ref-6)
7. ابن‏الغضائري ج : 1 ص : 56 [↑](#footnote-ref-7)
8. رجال‏النجاشي ص : 152 [↑](#footnote-ref-8)
9. الكافي: الجزء 7، كتاب الميراث 2، باب ميراث الولد مع الزوج 19، الحديث 3 [↑](#footnote-ref-9)
10. معجم ‏رجال‏ الحديث ج : 19 ص : 30 [↑](#footnote-ref-10)
11. الفهرست صفحه 453 رقم 717 [↑](#footnote-ref-11)
12. کتاب من لا یحضره فقیه جلد 4 صفحه 416 رقم 5904 [↑](#footnote-ref-12)
13. استاد معظم در جلسه 7 بهمن به صورت بررسی می کنند. [↑](#footnote-ref-13)
14. الکافی (ط - الإسلامية)، ج7، ص: 127 [↑](#footnote-ref-14)
15. مستند الشيعة في أحكام الشريعة، ج، ص: 400 [↑](#footnote-ref-15)